

الگوی پس کاوی تجارب زیست مؤمنانه؛ روشی در علوم انسانی اسلامی

غلامرضا پرهیزکار

استادیارگروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه). قم. ایران.

gpicac@gmail.com

چکیده

یکی از خلأهای موجود در عرصه علوم انسانی اسلامی، نبود روش‌های مناسب با اقتضائات و نیازهای این نوع از علوم است. الگوی پس کاوی تجارب زیست مؤمنانه به دنبال عرضه الگویی روشی برای مطالعه در حوزه علوم انسانی اسلامی از طریق گردآوری تجربه‌های نظری و عملی مؤمنان در هنگام درگیر شدن و مذاقه در موقعیت‌های واقعی زندگی و سپس عرضه یافته‌ها به متون دینی به منظور رسیدن به تبیین یا راهکاری دینی است. طراحی این الگو مبتنی بر ایده وجود و امکان بهره‌گیری از فهم عرفی و نیز گرانباری مشاهده از نظریه صورت پذیرفته و فرض بر آن گرفته که افراد مؤمن به دلیل برخورداری از سطوحی از دانش دینی و نیز دغدغه‌های دینی برای زیست مؤمنانه در هنگام مواجهه با شرایط واقعی به دنبال فهم دینی از پدیده‌ها یا کشف شیوه‌هایی دینی برای زندگی هستند. الگوی پس کاوی در گام نخست به شناسایی این فهم‌ها یا شیوه‌ها اقدام می‌کند و در گام دوم به ارزیابی دینی آن برای دستیابی به یک تبیین یا راهکار صواب دینی مبادرت می‌ورزد و برای این کار از روش تحلیل ساختاری استفاده می‌کند.

کلیدواژه‌ها: علوم انسانی اسلامی. روش تحقیق. الگوی پس کاوی. تجربه زیست مؤمنانه. تبیین دینی. راهکار دینی.

مقدمه

امروزه در عرصه علوم انسانی در کنار مکاتب یا رویکردهای عام روشی، روش‌های کاربردی متنوع و بسیار زیادی متناسب با نیازها و مسائل خاص مطرح در این علوم طراحی شده و هر یک جایگاهی به خود اختصاص داده است. این روش‌ها بعضاً به علت استفاده از مراحل و تکنیک‌های گوناگون، جزء روش‌های پیچیده محسوب می‌شوند، مانند روش پیمایش و یا آزمایش که با تحلیل‌های پیچیده آماری همراه هستند؛ کما اینکه برخی روش‌ها به دلیل گرانباری از نظریه و مفاهیم متعدد پیچیده شده‌اند. نمونه آن روش تحلیل گفتمان است. در کنار این دسته از روش‌ها، برخی نیز ساده هستند. طیف بوگاردوس که برای قابل سنجش کردن امر کیفی فاصله اجتماعی، از سوی بوگاردوس طراحی شد و یا روش ساده گارفینکل که از طریق نقص هنجارهای عادی روزمره و برهم‌زدن آن‌ها، به شناخت مسائل عادی و روزمره زندگی کمک کرد نمونه‌هایی از این روش‌های ساده‌اند؛ چنان‌که برخی روش‌ها زمینه کاربرد وسیعی دارند، مثلاً روش فراتحلیل در علوم مختلف انسانی و غیرانسانی و در موضوعات مختلف امکان اجرا دارد و برخی مانند تحلیل محتوا، برای متون ثبت‌شده مناسب هستند و برخی نیز مانند روش طیف‌سازی بوگاردوس، که به آن اشاره شد، صرفاً برای موضوعات یا حتی یک موضوع خاص قابل استفاده‌اند.

به‌رحال، در علوم انسانی هرچند رویکردها می‌توانند محدود باشند، روش‌ها که به برخی انواع آن اشاره شد، متنوع و فراوان‌اند و گستردگی و تنوع این روش‌ها نه تنها عیب نیست، بلکه مزیت و فرصتی است برای شناخت بیشتر و دقیق‌تر موضوعات مختلف و همچنان لازم است توسعه روش‌ها متناسب با نیازها تداوم یابد. علوم انسانی اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست و ضروری است در کنار توسعه کمی و کیفی در حوزه رویکردهای نظری، روش‌های متنوع و متناسب جدیدی در راستای پاسخ به نیازها و مسائل جزئی و متنوع موجود طراحی شود. البته در این زمینه قدم‌هایی برداشته شده است. برای مثال «روش‌شناسی بنیادین» به‌عنوان روشی که فهم انتقادی نظریه‌های موجود را از طریق شناخت زمینه‌های معرفتی و غیرمعرفتی مؤثر بر شکل‌گیری آن فراهم می‌کند (پارسانیا، ۱۳۹۲) از جمله این روش‌هاست که می‌تواند در حوزه علوم انسانی اسلامی بسترساز تولید نظریه‌هایی مبتنی بر زمینه‌های معرفتی و غیرمعرفتی بومی و اسلامی شود. اما در زمینه دستیابی به روش‌های جدید و موردنیاز در علوم انسانی اسلامی در آغاز یک راه نرفته و نساخته قرار داریم که تلاش‌های مستمر و مجدانه می‌تواند افق‌ها را روشن‌تر و دستاوردها را بیشتر کند.

در همین راستا، این نوشتار ضمن توجه‌دادن به خلأها و کمبودهای بسیار روشی در حوزه علوم انسانی و اسلامی، به دنبال عرضه الگویی روشی در علوم انسانی اسلامی است. این الگو به دنبال

استفاده از شیوه‌های عملکردی و نظریه‌های عرفی برآمده از تجارب زیسته است و از این طریق، اهتمام خود به پیوند نظریه با واقعیت‌ها و نیازها را نشان می‌دهد و درعین حال، نظریه‌ها یا شیوه‌های عملکردی عرفی را به مثابه فرضیاتی که نیازمند آزمون است در نظر می‌گیرد و در چهارچوب علوم انسانی اسلامی به دنبال نقد، تهذیب و تکمیل این فهم‌ها و شیوه‌های عرفی و خردورزانه است. هدف این نوشتار توضیح تفصیلی الگوی مذکور است که در ادامه خواهد آمد. اما روش به کاررفته، روش تحلیل ساختاری است. به این معنا که با توجه به اجزا و نحوه قرارگرفتن و ثبات یافتن آن‌ها در کنار هم برای تحقق یک روش کارآمد و معتبر در حوزه علوم انسانی اسلامی، نسبت به انتخاب، ارزیابی و چیدمان اجزا و گام‌ها اقدام شده است.

پیش فرض‌های نظری

یکی از اهداف اصلی الگوی پس‌کاوی تجارب زیست مؤمنانه آن است که علم دینی را از منظری کاربردی و با لحاظ مسائل واقعی مطرح در زندگی مردم دنبال کند تا اگر دانشی حاصل می‌شود، ناظر به نیازهای واقعی مردم باشد؛ از این رو، نقطه شروع کار خود را مسائل مبتلابه مردم، که مورد نیاز و محل دقت و تأمل آنان است، قرار می‌دهد و می‌خواهد از ادراکات مردمی از مسائل، به مثابه یک دست‌مایه استفاده کند. با لحاظ این نکته، اولین پیش فرض آن است که هرچند بخش مهمی از زندگی افراد جامعه برحسب عادات شکل می‌گیرد و متأملانه نیست، همیشه مواردی وجود دارد که افراد را بر سر دوراهی تصمیم‌نگه می‌دارد و آن‌ها را وادار به تأمل و تجربه‌اندوزی آگاهانه برای فهم موقعیت و تصمیم‌گیری درست می‌کند و مردم در بسیاری موارد واجد فهم‌ها و یا راهکارهای خاص خود هستند. این مبحث را می‌توان مطابق با آنچه در رهیافت تفسیری مطرح است دنبال کرد.

در رهیافت تفسیری، جهان اجتماعی جهانی است که افراد درون آن، آن را درک و تجربه می‌کنند. تفاسیر و برداشت‌های مردم از کنش‌های خود و دیگران دسترسی اصلی به هر جهان اجتماعی است و آنچه در این مقاله مهم است اینکه این تفاسیر در بردارنده مفاهیمی هستند که مشارکت‌کنندگان با استفاده از آن‌ها دنیای خود را می‌سازند و نیز مشتمل بر نظریه‌هایی هستند که با استفاده از آن‌ها رویدادها را تفسیر می‌کنند و البته وظیفه دانشمند علوم اجتماعی کشف و توصیف این دیدگاه‌ها و تفاسیر است (بلیکی، ۱۳۹۳: صص ۳۱۰-۳۰۹).

فهم مردم از زندگی به شکل‌ها یا عناوین دیگری مثل نظریه عرفی یا فهم متعارف نیز مورد توجه قرار گرفته است. دنیس مک کوایل در مقام دسته‌بندی نظریه‌های ارتباطی، در کنار سه نوع نظریه علم اجتماعی، هنجاری و کاربردی به نظریه فهم متعارف نیز می‌پردازد و هرچند نوع اخیر

را کم‌اعتبارتر و کمتر از بقیه شایسته نظریه‌نامیدن می‌داند، از آن در کار خود بهره می‌گیرد و آن را پرنفوذ و همه‌جا حاضر می‌داند و منظور از آن را معرفتی می‌داند که عموم مردم به رسانه دارند و از تجربه مستقیمشان حاصل شده است (مک کوایل، ۱۳۸۸: صص ۲۵-۲۳).

در الگوی پس‌کاوی قرار است از این‌گونه تفسیرها یا تبیین‌ها یا تجارب مستقیم مردمی استفاده شود. منتهی چون هدف علم دینی در عموم موضوعات و حوزه‌هاست؛ بنابراین، تجارب و فهم مردم در همه حوزه‌ها مدنظر قرار می‌گیرد، چنان‌که رهیافت تفسیری نیز به تفسیر مردمی در همه زیست جهان می‌پردازد. اما دلیل قیدخوردن آن به تجارب زیسته مؤمنان نه عموم مردم، نکته‌ای است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

پیش‌فرض دوم الگوی پس‌کاوی این است که چنانچه علم دینی باشد یا غیردینی، برای مفیدبودن باید ناظر به واقع باشد، امری که در برخی از رویکردهای علم دینی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین، در الگوی پس‌کاوی علاوه بر توجه به ادراکات و تفاسیر مردمی که در رهیافت تفسیری هم مورد توجه بود، قرار است تجارب، فهم‌ها و تفاسیری از مؤمنان مورد توجه قرار گیرد که در مواجهه با مسئله‌ها و شرایط جدید شکل گرفته است.

چنین نگاهی، یعنی توجه توأمان به ادراکات مردمی و نگاه مسئله‌محوری، در جامعه‌شناسی مردم‌مدار که مایکل بوراوی^۱ مطرح می‌کند وجود دارد؛ مایکل بوراوی چهار نوع جامعه‌شناسی را مطرح می‌کند و در کنار جامعه‌شناسی حرفه‌ای، جامعه‌شناسی سیاست‌گذار و جامعه‌شناسی انتقادی، از جامعه‌شناسی مردم‌مدار یاد می‌کند و منظورش از جامعه‌شناسی مردم‌مدار «آن علمی است که دغدغه‌اش گروه‌های مردمی و روشش آمیختن با آنان است» (بوراوی، ۱۳۸۷: ص ۱۶۸). از نظر بوراوی جامعه‌شناسی مردم‌مدار دو نوع سنتی و ارگانیک دارد. در نوع سنتی آن جامعه‌شناس از طرقی مانند روزنامه به ارتباط غیرمستقیم با مردم می‌پردازد و دانش خود را به جامعه و مخاطبان نامشخص منتقل می‌کند. اما در نوع مردم‌مدار ارگانیک - که نوع مهم‌تر آن است و مدنظر این نوشتار قرار دارد - جامعه‌شناس در تعامل مستقیم با گروه‌های مردمی قرار می‌گیرد و مثلاً با جنبش‌های کارگری، انجمن‌های محلی، جمعیت‌های مذهبی، گروه‌های حامی حقوق مهاجران یا سازمان‌های حقوق بشر کار می‌کند (همان: صص ۱۷۳-۱۷۲). در این نوع جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسان و گروه‌های مردمی با هم و در کنار یکدیگر به بررسی مسائل جامعه می‌پردازند و به یک جریان واحد تبدیل می‌شوند. آن‌ها در کنار یکدیگر از ماحصل قرن‌ها پژوهش اجتماعی بهره می‌گیرند، درباره

1. Michael Burawoy

مسائل اجتماعی نظریه‌پردازی می‌کنند و برحسب ضرورت، در حوزه عمومی سیاست‌گذاری مداخله می‌کنند و تفکر انتقادی را پرورش می‌دهند (همان: ص ۱۹۶).

بنابراین، جامعه‌شناسی مردم‌مدار بر اثر حضور جامعه‌شناس در کنار مردم و گروه‌های مردمی و بر اثر تعامل و گفت‌وگوی این دو دسته شکل می‌گیرد؛ یعنی در شرایطی که مردم با مسائل واقعی خودشان درگیرند و ادراکاتی از آن دارند و به دنبال حل مسائل اجتماعی خود هستند، جامعه‌شناس ضمن آنکه از یافته‌های خود در جامعه‌شناسی حرفه‌ای استفاده می‌کند، به میان مردم و گروه‌های اجتماعی می‌آید و به گفت‌وگو دربارهٔ مسئله و تلاش برای فهم و حل آن از طریق بهره‌گیری از تجارب دوسویهٔ مردم و خودش می‌پردازد. محور گفت‌وگو مسئلهٔ اجتماعی مورد توجه گروه‌های مردمی است و سرمایهٔ گفت‌وگو از یک سو، تجربیات عملی و مستقیم مردم در مواجهه با آن مسئله و از سوی دیگر، دانش و تجارب حرفه‌ای جامعه‌شناس است که برای فهم و حل آن مسئله به کمکشان می‌آید. سرانجام این گفت‌وگو فهم خاصی از مسئله و شیوه‌ای برای پاسخ به آن خواهد بود.

آنچه در الگوی پس‌کاوی به آن می‌پردازیم، ضمن آنکه در کلیت خود به جامعه‌شناسی مردم‌مدار شبیه است - به طوری که موضوع مطالعه یک مسئلهٔ مردمی و نتیجهٔ کار حاصل ترکیبی از دیدگاه مردمی و علمی است - تفاوت‌هایی نیز با جامعه‌شناسی مردم‌مدار یا هر نوع علم مردم‌مدار دیگر دارد؛ مثلاً در بحث از شیوهٔ تعامل بین عالم و مردم، جامعه‌شناسی مردم‌مدار از روش گفت‌وگو بهره می‌گیرد، ولی در الگوی پس‌کاوی از یک روش دو مرحله‌ای استفاده می‌شود که توضیحش خواهد آمد و با در خصوص اعتبار یافته‌ها، ظاهراً در جامعه‌شناسی مردم‌مدار، اعتبار بر اثر توافق حاصل از گفت‌وگو رخ می‌دهد، اما در الگوی پس‌کاوی، اعتبار به شیوه‌ای دینی کسب می‌شود. با این حال - چنان که گذشت - جامعه‌شناسی مردم‌مدار از آن جهت که به مسائل مردمی و گروه‌های اجتماعی بها می‌دهد و برای فهم آنان از این مسائل و تحلیل و راهکارها و تجاربشان ارزش قائل می‌شود و تلاش می‌کند از آن‌ها بهره‌گیری و در عین حال، تلاش می‌کند از دانش حرفه‌ای عالم نیز استفاده کند، الهام‌بخش الگوی پس‌کاوی است. اما برای روشن‌شدن این نکته که چرا قرار است از تجارب زیستهٔ یک گروه خاص، یعنی مؤمنان، استفاده شود، نیاز به توضیح افزون‌تر و طرح پیش‌فرض نظری سوم است. امروزه این دیدگاه مورد پذیرش گسترده‌ای قرار گرفته است که تجارب زیسته و مشاهدات و ادراکات انسان‌ها، حتی مشاهدات دانشمندان، مبتنی بر پیش‌فرض‌های نظری، اندیشه‌ها و ادراکات پیشین و دغدغه‌های آنان شکل می‌گیرد (ر.ک.: چالمرز، ۱۳۹۴؛ ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۵)؛ بنابراین، تجارب زیستهٔ ما رنگ و بوی همان پیش‌فرض‌ها و اندیشه‌ها را دارد. حال اگر آن پیش‌فرض‌ها و اندیشه‌ها دینی باشد، به همان نسبت تجارب حاصل نیز حاوی درون‌مایه‌های دینی خواهد بود.

بر این اساس، مفروض الگوی پس‌کاوی آن است که مؤمنان به دلیل ذهنیت‌های دینی، تجارب زیسته‌شان متأثر از همان ذهنیت‌ها شکل می‌گیرد و ادراکات و راهکارهایشان نسبت به شرایط زیسته خویش صبغه دینی خواهد داشت، به‌ویژه وقتی که آگاهانه در پی فهم یا راه‌حلی دینی برای آن باشند؛ بنابراین، نتایج حاصل از این‌گونه تجارب زیسته می‌تواند کم یا زیاد با دین دارای نسبت باشد. به بیان دیگر، در اینجا تمرکز بر مشاهده‌گر دینی است که به‌طور نسبی هم به سلاح مفاهیم و ادراکات دینی مجهز است و هم واجد دغدغه برای فهم دینی است. این مشاهده‌گر را در حالتی مدنظر قرار می‌دهیم که بر اثر تجربه مستمر زیسته به عمق واقعیت نزدیک شده و به کمک شناخت‌ها و دغدغه‌های دینی به درکی از آن رسیده است. چنین مشاهده‌گری وقتی به واقع بنگرد، درباره علل یا پیامدها و یا مؤلفه‌ها و روابط خاصی که بین آن مؤلفه‌ها برقرار است به تحلیل‌ها و برداشت‌هایی می‌رسد که برای دیگران به این شکل رقم نمی‌خورد. در الگوی پس‌کاوی و در گام اول قرار است تجربه‌ها و ادراکات مشاهده‌گر دین‌دار، که رنگ و بوی دینی دارد، شناسایی شود.

اینک که روشن شد تجارب زیسته مردمی امری باارزش و قابل استفاده در علم است و در این میان، می‌توان بر تجارب مسئله‌محور و ناظر به زندگی واقعی تأکید داشت و از آن‌ها استفاده کرد و افزون بر آن، تجارب زیسته وقتی مربوط به مؤمنان و متأثر از دین باشد، رنگ و بوی دینی دارد، حال می‌توان از این تجربه‌ها، که مشخصه دینی دارد، استفاده کرد. اما مسئله اینجاست که این تجارب نه نسبت مشخص و ثابتی با دین دارد و نه لزوماً حدنصابی از محتوای دینی در آن لحاظ شده است. از همین رو، یافته‌هایی که از این طریق به دست می‌آید، برای آنکه از یک فهم یا نظریه عرفی به یک نظریه دینی تبدیل شود هم نیازمند اعتبارسنجی دینی و هم در بسیاری اوقات ارتقای مفهومی و نظری با استفاده از مفاهیم دینی است. برای این کار می‌توان تجارب شناسایی شده را در حد یک احتمال و فرضیه در نظر گرفت و برای اعتبارسنجی و ارتقای دینی آن به دین عرضه کرد و در پرتو این عرضه، فضای یک مطالعه درون‌دینی گشوده می‌شود که می‌تواند به تأیید یا رد فرضیه یا تغییرات اساسی در آن منجر شود و در نهایت انتظار می‌رود به فهم یا راهکاری دینی در خصوص مسئله‌ای که افراد دین‌دار به آن توجه یافته بودند رسید. نتیجه چنین مطالعه‌ای از منظر دینی معتبر است و از منظر اجتماعی ناظر به مسئله‌ای کاربردی و مورد دغدغه مردم است و احتمالاً بخش‌هایی از فهم یا راهکار مردمی نیز تأیید دینی را دریافت کرده است.

شرح الگوی پس‌کاوی تجارب زیسته مؤمنانه و گام‌های اجرایی آن

در مقام اجرای الگوی پس‌کاوی، دو مرحله یا دو گام را به ترتیب باید پشت سر نهاد؛ این دو مرحله

به اجمال چنین است که در گام نخست، به شناسایی ادراکات نظری یا شیوه‌های عملی زیسته‌ای پرداخته می‌شود که افراد مؤمن از جهت مؤمن بودن در کشاکش زندگی به آن می‌رسند و در گام دوم، به ارزیابی این تجارب نظری و عملی از طریق عرضه آنان به متون دینی پرداخته می‌شود و دربارهٔ مطابقت یا عدم مطابقت آن با متون دینی داوری می‌شود و احیاناً به اصلاح و تکمیل آن پرداخته می‌شود و در نهایت و در ذیل گام دوم، به تحلیل و تفسیرهای نظری یا شیوه‌های عملی دینی و پالایش شده‌ای برای فهم و زندگی در جهان جدید ختم می‌شود. تفصیل این دو مرحله و توصیف الگوی پس‌کاوی به شرح زیر است.

گام اول: در گام نخست، به دنبال گردآوری تجارب زیست آگاهانهٔ افراد مؤمن در شرایط جدید، به‌ویژه با عنایت به شرایط مدرنیته، خواهیم بود. چنان‌که گذشت، در این جا افراد مؤمن، از آن‌رو که مؤمن هستند و دغدغهٔ دینی دارند و واجد سطحی از دانش دینی هستند، مدنظر قرار می‌گیرند. این افراد با چنین ویژگی‌هایی، در مواجهه با موقعیت‌های مختلف زندگی فردی و با اجتماعی ممکن است به دو نوع تجربهٔ عملی و نظری برسند. منظور از تجربهٔ عملی، شیوه‌ها و راهکارهایی است که آنان به‌عنوان یک فرد مؤمن، در پی مواجهه با شرایط جدید و تجربه‌اندوزی تدریجی در زندگی روزمره یا محیط کاری و غیره به‌دست می‌آورند و از این طریق تلاش می‌کنند همچنان با لحاظ شرایط جدید، زیست مؤمنانه داشته باشند و اما تجربهٔ نظری شامل تبیین‌ها و تفسیرهایی است که از واقعیت‌ها و پدیده‌های جدید براساس ادراکات و شناخت‌های دینی خود ارائه می‌کنند و در واقع توضیحی دینی برای وقوع آن واقعیت‌ها و پدیده‌ها عرضه می‌کنند.

تجارب زیستهٔ مؤمنان، اعم از نظری و عملی، را در چند دسته می‌توان جای داد: دستهٔ نخست، تجارب فردی عالمان دینی است که با دنیای مدرن مواجههٔ آگاهانه داشته‌اند. نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از: درک دینی علمای مشروطه از مشروطه و نحوهٔ مواجههٔ آنان با این پدیده، نوع شناخت امام خمینی (رحمة‌الله علیه) از حکومت شاهنشاهی و نحوهٔ مواجهه با آن، شناخت و شیوهٔ تفسیر شهید مطهری از روشنفکران و نخبگان دانشگاهی در حسینیهٔ ارشاد و نوع کنش‌ها و رفتارهای او با این قشر اجتماعی یا شناخت و نحوهٔ عملکرد او در خصوص جریان‌های فکری مخالف همچون مارکسیست‌ها و یا شناخت و نوع مواجهه و شیوهٔ مدیریت مقام معظم رهبری در مواجهه با مسائل مرتبط با انقلاب یا نحوهٔ تنظیم روابط بین‌الملل؛ درکل در اینجا می‌توان هر نوع ادراک و نحوهٔ مواجههٔ عالمان دین با هر یک از مسائل مطرح در حوزهٔ علوم انسانی اسلامی همچون شرکت‌های لیزینگی، بانکداری جدید، بیمه، بدحجابی و شبکه‌های اجتماعی را مطرح کرد.

اما دستهٔ دوم شامل تجارب متفکران مسلمانی می‌شود که هرچند عالم دینی نیستند، ضمن

برخورداری از سطح بالای دانشی در حوزه کاری خود و آشنایی کمابیش با معارف اسلامی، در عرصه‌های مختلف زندگی (مدرن) و شرایط جدید مانند رسانه، سیاست، مدیریت، اقتصاد و فرهنگ فعال هستند و بر اثر دغدغه‌های دینی و تأملات و تجربیات فردی به یافته‌های گران‌سنگی می‌رسند.

تجارب زیسته عالمان دین، به این دلیل که بیش از دیگران الهام‌گرفته و برآمده از دین و بازگوکننده آن است، اهمیت ویژه‌ای دارد و در واقع، فرضیات دینی تری را می‌توان از آنان دریافت کرد. اما عالمان و متفکران و کارشناسانی که عالم دین نیستند، به این دلیل که هم مسئله و مشکل را درک می‌کنند و هم با شیوه اندیشیدن و تفکر آشنایند و مفروض بحث نیز آن است که این افراد نیز واجد دغدغه دینی و حدی از شناخت از دین هستند؛ از این جهت تجارب آنان که برای ما به منزله فرضیات تحقیق است، اگرچه کمتر دینی است، بیشتر تخصصی و موضوع‌شناسانه است. روشن است که گران‌سنگ‌ترین تجارب مربوط به عالمان دینی است که با واقعیت‌های جزئی و تخصصی درگیری عمیق و مستمری داشته‌اند. برداشت‌های این گروه واجد سطح بالایی از واقع‌گرایی و دینی بودن خواهد بود.

اما دسته سوم که از نظر درجه اهمیت نیز در رتبه سوم قرار می‌گیرد، تجارب عموم مؤمنان در شرایط زندگی روزمره و محیط‌های خانوادگی، کاری و غیره است که تجارب فردی این گروه نیز در جای خود با اهمیت و قابل استفاده است. دسته سوم با دو دسته پیشین از دو جهت می‌تواند متفاوت باشد؛ یکی آنکه در دو دسته پیشین، یعنی نخبگان علمی، علاوه بر تجارب عملی، می‌توان شاهد تجارب نظری و تحلیل و تفسیرهای دینی از پدیده‌های اجتماعی و انسانی بود، اما نزد عموم افراد مؤمن معمولاً چنین تحلیل و تفسیرهایی یافت نمی‌شود و تجربیاتشان بیشتر از سنخ تجارب عملی است. دوم آنکه به لحاظ کمی، تجارب زیسته دسته سوم به تناسب افزایش جمعیتشان - هر چند عموماً تجاربی عملی است - بسیار بیشتر از دو دسته پیشین است. نمونه‌هایی از این تجارب عبارت‌اند از: تجربه استفاده از عکس شخصی از سوی بانوان مؤمن در پروفایل شخصی، تجربه و بازخوردهای حاصل از امر به معروف و نهی از منکر در عرصه اجتماع مانند نهی از منکر کارمند نسبت به مافوق خود در محیط کار و تجربه زندگی خانوادگی و زناشویی با همسر شاغل.

تجارب زیست مؤمنانه را علاوه بر سه دسته پیشین، که در سطح فردی جای می‌گرفتند، در سطح گروهی نیز می‌توان دنبال کرد و آن‌ها را نیز در دو دسته چهارم و پنجم قرار داد. بر این اساس، دسته چهارم نوعی از تجارب مؤمنانه است که در بین جمعی از مؤمنان، که با هم فعالیت گروهی دارند، شکل می‌گیرد. این نوع را می‌توان در انواعی از سازمان‌ها یا گروه‌های رسمی و غیررسمی

دینی و یا حتی تجارب گروهی یک امت یا ملت مؤمن دنبال کرد. برای مثال، تجارب گروهی حاصل از شیوه عملکرد در گروه‌های جهادی یا شیوه‌های مدیریت موکب‌های پذیرایی زوار در مراسم اربعین نمونه‌هایی از آن است.

اما دسته پنجم به تجمیع تجارب فردی ازسوی پژوهشگر مربوط می‌شود که در یک زمینه خاص به جای توجه به تجربه یک فرد، از طریقی مانند مصاحبه یا پیمایش، تجربه جامعه‌ای از مؤمنان را که با آن مسئله درگیر بوده‌اند، گردآوری می‌کند و از این طریق یا به تکرر فرضیات و یا به غنای بیشتر فرضیات محدود می‌رسد که در هر دو حالت نسبت به تجربه‌های فردی مفیدتر خواهد بود و به لحاظ نظری دست پژوهشگر را بازتر نگه می‌دارد.

خلاصه آنکه در گام نخست، به دنبال شناسایی تجارب نظری یا عملی هستیم که حاصل تلاقی شناخت‌ها و تمایلات مؤمنانه با واقعیت‌های زمانه است و اما شرح نحوه بهره‌گیری از تجربیات شناسایی شده در گام دوم خواهد آمد.

گام دوم: این گام مربوط به اصطلاح «پس‌کاوی» است و به عرضه تجارب گردآوری شده بر متون دینی و مواجهه انتقادی با این تجارب می‌پردازد تا میزان تطبیق یا عدم تطبیق آن با دین معین و زمینه برای استخراج تبیین نظری یا هنجاری دینی درخصوص مسائل روز، که جامعه دینی با آن سروکار دارد، فراهم شود. استفاده از اصطلاح «پس‌کاوی» از آن روست که موضوع مطالعه یک‌بار ازسوی فرد مؤمن در تجربه زیسته‌اش مورد مذاقه، تأمل و کاوش قرار گرفته و به یک ادراک یا روش عملی خاص مبدل شده و پس از آن و برای بار دوم نتایج به‌دست‌آمده ازسوی پژوهشگر مورد بررسی و مذاقه علمی قرار می‌گیرد.

در این گام، درواقع، خروجی تجارب زیسته به‌مثابه فرضیاتی که برآمده از صحنه واقعی زندگی و ملهم از دین است و قرار است به محک آزمون آورده شوند، در نظر گرفته می‌شود و تلاش می‌شود با عرضه آن تجارب به دین (قرآن و سنت)، میزان صحت و سقم دینی آن، یعنی میزان نسبت آن با دین سنجیده شود و البته به کمک داده‌هایی که از قرآن و سنت به‌دست می‌آید، به ارائه دیدگاه‌های انتقادی یا تکمیلی، نسبت به آنچه فرضیه نامیده شده بود، پرداخته شود و درنهایت، درخصوص امر مورد مطالعه، دیدگاهی نظری یا شیوه عملکردی که می‌توان آن را دینی نامید، عرضه شود.

گام دوم شبیه به آن چیزی است که در دین با عنوان عرضه دین و اعتقادات به امام جهت شناسایی درستی و یا نادرستی آن مطرح شده است (ر.ک.: شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱: ص ۲۲۲). اما در الگوی پس‌کاوی، در یک نگاه کلان‌تر به‌جای داشتن دغدغه شخصی جهت سنجش سطح دین‌داری فردی، به دنبال دستیابی به شیوه‌ها یا تبیین‌های درست دینی برای زندگی عموم مردم

در خصوص مسائل جدید هستیم؛ به طوری که بتوان خروجی کار را به مثابه خروجی‌هایی برای علم دینی مطرح کرد و از این پس با همین یافته‌ها شیوه‌های فهم یا زیست خود را سامان داد. توضیح بیشتر این گام در بحث از «روش در الگوی پس‌کاوی» خواهد آمد.

روش در الگوی پس‌کاوی

روش در گام نخست: از آنجاکه در این گام به دنبال فهم شیوه زندگی مؤمنان و درک آنان از شیوه زندگی هستیم، لازم است از روش‌های تجربی متناسب با فهم این نوع موضوعات استفاده کرد؛ بنابراین، جهت دستیابی به تجارب زیسته، به تناسب موضوع می‌توان از روش‌هایی مانند مشاهده، مشاهده مشارکتی، گفت‌وگو، مصاحبه و اسناد استفاده کرد و برای افزایش اعتبار نیز از روش‌های متداولی مانند بُعدسازی، مستندسازی، مقایسه مستمر و غیره سود جست.

در این گام به علت بُعد تجربی کار، هرچند لازم است از روش‌های تجربی بهره گرفت، تأکید بر استفاده از روش‌ها و تکنیک‌هایی است که بیشتر جنبه ابزاری دارند و به لحاظ محتوایی از نظریه‌ها و فلسفه‌های متداول در علوم اجتماعی دست‌کم به طور نسبی فاصله دارند؛ چراکه استفاده از چنین روش‌هایی، براساس گران‌باری و تأثیرپذیری مشاهده از نظریه، به عدم مداخله یا مداخله کمتر محتواهای غیردینی در مشاهدات و برداشتهای ما از تجارب زیست مؤمنانه می‌انجامد. یعنی دسترسی ما به تجارب مؤمنانه آنان بیشتر و امکان تحریف و تفسیر ناروای آن تجارب از سوی ما کاهش می‌یابد؛ درعین حال، با فرض مداخله و تأثیرگذاری نظریه‌ها در فهم ما از تجارب زیسته، در گام دوم وقتی یافته‌های خود از رفتار یا فهم مؤمنان را به دین عرضه می‌کنیم زمینه شناسایی برداشتهای غیردینی فراهم می‌شود. کماینکه تجارب زیست مؤمنانه بسیاری اوقات می‌تواند متأثر از شرایط زیست مدرن یا سنتی و نه لزوماً زیست مؤمنانه باشد که این مشکل نیز در گام دوم به همین ترتیب قابل رصد و اصلاح است. در کل باید بر این نکته حساس بود که هدف ما استخراج یک تبیین یا حتی یک نظریه دینی است و نه واگویی نظریه‌های متداول و موجود.

بنابراین، تا اینجای کار همان روش‌های متداول و مطرح در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت، اما به استفاده از روش‌هایی توصیه شد که نظریه در آن حضور ندارد یا کمتر حاضر است. اما آنچه وجه تمایز الگوی پس‌کاوی را از دیگر الگوها و یا روش‌ها نشان می‌دهد دو چیز است؛ یکی الزام به انتخاب موضوعاتی خاص (تجارب زیسته مؤمنان) برای پژوهش و دیگری عرضه آن تجارب به دین و ارزیابی دینی آن است.

روش در گام دوم: در گام نخست تجارب زیسته نظری و عملی مؤمنان گردآوری می‌شود.

در این میان نحوه صورت‌بندی و بیان این تجارب ازسوی مؤمنان، احتمالاً به کمک برخی گزاره‌ها و مفاهیم دینی، صورت می‌گیرد؛ مثلاً چنان‌که در مثال‌ها خواهد آمد، در فهم حوادث انتخابات سال ۱۳۸۸، مقام معظم رهبری از واژگانی چون فتنه، حق و باطل استفاده می‌کند یا امام خمینی (رحمة‌الله علیه) در ابتدای انقلاب از رابطه کاخ‌نشین و کوخ‌نشین و یا از اصطلاحاتی مانند مستضعفان و مستکبران برای دسته‌بندی انسان‌ها بهره می‌گیرد و یا به‌عنوان یک شیوه عمل، به تشکیل بسیج مستضعفان و یا جهاد سازندگی مبادرت می‌ورزد و مثلاً در پیام خود برای تشکیل جهادسازندگی به لزوم اتکا به مردم در سازندگی و رفع خرابه‌ها تصریح می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: صص ۱۸۰-۱۷۹) و یک نوع الگوی توسعه از پایین را که نوعی «جهاد» نیز محسوب می‌شود، پیشنهاد می‌دهد. هر یک از این موارد در قالب الگوی پس‌کاوی قابلیت مطالعه دارد و در آن‌ها کمابیش دلالت‌هایی بر مفاهیم یا گزاره‌های دینی قابل مشاهده است یا هر کدام زمینه طرح پرسش‌هایی را برای عرضه آن‌ها به دین فراهم می‌کنند؛ مثلاً در چهارچوب رابطه امام و امت و در یک نظام مبتنی بر ولایت الهی، برای امت یا مردم به چه میزان می‌توان نقش قائل شد؟ آیا رفع خرابه‌ها و تحقق توسعه باید به کمک مردم و برای مردم باشد یا شکل دیگری داشته باشد؟ در ابتدای گام دوم می‌توان این مفاهیم و گزاره‌ها و یا پرسش‌ها را به‌مثابه قطب‌نما و نشانگر برای مراجعه به متون دینی شناسایی کرد. البته گاه نیز ممکن است گزاره‌ها یا مفاهیم دینی به‌طور مستقیم در تجارب زیسته قابل شناسایی نباشد؛ مثلاً ایده «آتش به اختیار فرهنگی» ازسوی مقام معظم رهبری برای مواجهه با اختلال‌های حکومت مطرح شد، اما چنین اصطلاحی در متون دینی وجود ندارد؛ ازاین‌رو، باید به دنبال مفاهیم دینی مشابه یا متضاد با آن‌ها گشت و در کل، مفاهیم و یا گزاره‌هایی را که به‌نحوی می‌تواند با آن مرتبط باشد، شناسایی کرد.

در ادامه می‌توان مفاهیم، گزاره‌ها یا پرسش‌های برآمده از بررسی تجارب زیسته را به دو شیوه آماده بهره‌برداری کرد؛ یکی آنکه کلیت فهم نظری یا عملی حاصل از تجارب زیسته را در قالب یک گزاره یا پرسش کلی و عام که حتی‌المقدور با ادبیات دینی ساخته شده، خلاصه کرد و آن را به‌مثابه یک نشانه در نظر گرفت و به عرضه آن به متون دینی پرداخت و یا برعکس، تجارب زیسته نظری و عملی را به مجموعه‌ای از تک‌گزاره‌ها و مفاهیم یا پرسش‌هایی که در کنار هم یک تبیین یا تفسیر و یا یک شیوه عملکرد را ساخته، تجزیه کرد و سپس به دنبال آن بود تا در متون دینی، این موارد یا شبیه یا حتی ضد آن را ردیابی و شناسایی کرد و سرانجام نیز به دنبال آن بود تا به کمک داده‌های جدید به بازترکیب مفاهیم و گزاره‌ها برای رسیدن به یک فهم نظری یا هنجاری دینی رسید. روشن است که استفاده از هر یک از دو شیوه خلاصه‌سازی یا تجزیه و گسترده‌سازی مفهومی می‌تواند نتایج حاصل

از مطالعه متون دینی را کمابیش متأثر از خود کند و خروجی‌های متفاوتی را به دنبال داشته باشد. تا اینجا به آماده‌سازی تجارب زیسته برای عرضه آن به دین پرداخته‌ایم. در واقع، این مرحله مقدمه‌ای برای گام دوم محسوب می‌شود. برای عرضه گزاره‌ها و مفاهیم یا پرسش‌ها به متون دینی، به صورت کلی، از روش متداول اجتهادی و استنباطی بهره می‌گیریم. اما از آنجاکه معمولاً مسائل نظری یا عملی جدید مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بنابراین، بسیاری اوقات پاسخ‌های از قبل آماده‌ای در متون دینی برای آن مسائل وجود ندارد و نیازمند به نطق واداشتن متون دینی و استنتاج آن‌ها برای دستیابی به پاسخ‌های غیر آماده و غیر منقح هستیم و استنتاج اگر بخواهد به درستی صورت گیرد، نیازمند افرادی است که اولاً، بر روش اجتهادی و استنباطی تسلط کافی داشته باشند و ثانیاً، اشراف اولیه‌ای بر مجموعه متون دینی اعم از قرآن و حدیث، حتی تاریخ اسلام پیدا کرده باشند. مثلاً تجربه یک دوره حدیث‌خوانی یا تفسیرخوانی را پشت سر گذاشته باشند تا شناخت‌های آنان از جزئیات معارف دینی راهگشای آنان برای یافتن مواضع احتمالی دریافت پاسخ باشد و زمینه را برای حدس‌ها و الهام‌های متناسب برای پاسخ به سؤالات فراهم کند.

در مرحله عرضه تجارب زیسته به دین، همواره به دنبال مقایسه آنچه از تجارب زیسته به دست آمده با آنچه در متون دینی آمده است هستیم و در پی مقایسه و سنجش دستاوردهای مؤمنان با محتواهای دینی، به رد یا تأیید یا تغییر و تکمیل و یا رسیدن به افق‌هایی نو برای پاسخ به سؤالات دست می‌یابیم و در نهایت به تبیین، تفسیر یا راهکاری دینی درباره مسئله می‌رسیم.

ویژگی‌های روشی الگوی پس‌کاوی

- رویکرد تجربی-اجتهادی: الگوی پس‌کاوی به اعتبار دو گامی که دارد، دارای دو بُعد تجربی و اجتهادی است. گام نخست تجربی و گام دوم اجتهادی است که البته در بیشتر موارد، احتمالاً به دلیل آماده نبودن پاسخ در دین، شکل استنتاج به خود می‌گیرد. از این منظر رویکرد کلی حاکم بر آن را باید رویکرد تجربی-اجتهادی نامید؛ به طوری که فرضیات و اصل ایده‌ها از تجربه‌های مؤمنانه به دست می‌آید اما اعتبار علمی یافته‌ها برآمده از اجتهاد است.
- موضوعات قابل مطالعه: چنان که از برخی مثال‌های ذکر شده در متن و نیز از ماهیت الگو روشن می‌شود، پس‌کاوی، الگویی مخصوص یکی از رشته‌های علوم اجتماعی به معنای عام آن نیست، بلکه کلیت علوم انسانی را دربر می‌گیرد و تجربه زیسته در واقع زمینه‌ای عام برای شناسایی گستره وسیعی از موضوعات اجتماعی و انسانی فراهم می‌کند که از طریق این الگو قابلیت مطالعه دارد.

- محدودیت موضوعی یا پس‌بینی بودن الگو: الگوی پس‌کاوی یک الگوی پس‌بینی است؛ یعنی هرچند برآمده از نیازها و شرایط واقعی زندگی است، نیازمند نوعی بردباری منفی و معطل ماندن برای ایجاد مسئله است؛ به بیان دیگر، ممکن است یک امر به نیاز مبرم جامعه علمی یا جامعه اسلامی تبدیل شده باشد، ولی چون تجربه زیسته خاصی درباره اش شکل نگرفته است، در چهارچوب الگوی پس‌کاوی نمی‌توان کاری کرد و باید منتظر ماند تا کسانی درصدد ارائه دیدگاه‌های نظری و یا راهکارهایی متناسب با درک یا شم مؤمنانه خود برآیند، آنگاه مطابق با این الگو به مطالعه آن پرداخت. این ویژگی، الگو را ناقص می‌کند ولی نادرست نمی‌کند و برای جبران نقیصه، می‌توان از دیگر رویکردها و یا روش‌ها بهره برد. برای مثال، رویکرد مسئله‌محوری در علم دینی (پرهیزکار، ۱۳۹۸)، می‌تواند جبران‌کننده نقصان الگوی پس‌کاوی باشد. در مسئله‌محوری بنای کار بر عرضه مسئله‌های نوین بر متون دینی، با بهره‌گیری از روش نطق یا استنتاج است. در مسئله‌محوری، پژوهشگر صرف‌نظر از تجارب زیسته مؤمنان و اعم از اینکه در این زمینه تجربه زیسته‌ای داشته باشند یا نه، خود به شناسایی مسئله و عرضه آن به دین می‌پردازد.
- روش گردآوری: چنان‌که در متن گذشت، روش گردآوری داده‌ها در گام نخست تا رسیدن به سوالات و فرضیات همان روش‌های متداول گردآوری تجربی است که برحسب تناسب با موضوع و روش می‌توان آن را برگزید.
- روش تحلیل: در هنگام استخراج نظر دین درباره مسئله، از روش اجتهادی و استنتاجی و سپس از روش مقایسه انتقادی برای نقد و ارزیابی تجربه زیسته بر مبنای یافته‌های دینی استفاده می‌شود.
- اعتبار: مسئله اعتبار از جمله مسائل مهم در هر روشی است که وزن علمی آن روش را نشان می‌دهد. از آنجاکه قرار است الگوی پس‌کاوی به فهمی دینی برسد، بنابراین اعتبار آن نیز نه تجربی بلکه دینی است؛ به بیان دیگر، چون قرار است به یک فهم دینی برسیم، در صورتی که نسبت دادن نتیجه به دست‌آمده به دین درست باشد و مراحل روش اجتهادی برای دستیابی به نتایج به‌درستی طی شده باشد، اعتبار نتیجه نیز محرز خواهد بود.
- تعمیم: اما مسئله تعمیم، که وجه بارز و امتیاز تحقیقات کمی است، دست‌کم تا اینجا که الگو توضیح داده شده بی‌معناست. در اینجا قرار نیست نتایج حاصل را برای مثال از یک نمونه آماری به جامعه آماری مرتبط و یا از یک جامعه به جامعه دیگر تعمیم بدهیم تا بخواهیم درباره آن بحث کنیم.

ویژگی های کاربردی الگوی پس کاوی

- روزآمدی و کارآمدی: از آنجاکه الگوی پس کاوی نقطه آغاز کار خود را مسائل روز جامعه دینی که مؤمنان با آن درگیرند قرار می دهد و حتی به فهم ها و راهکارهای مردمی بها می دهد، می تواند علاوه بر روزآمدی و کارآمدی، مورد علاقه و پذیرش مردمی نیز قرار گیرد؛ بنابراین، هدف آن پرداختن به واقعیت های عینی جامعه و نه اهتمام به مباحث نظری و بیشتر انتزاعی مطرح در علوم انسانی اسلامی است. روش مبنای علمی و اصلاح مبانی علوم انسانی هرچند در جای خود مغتنم است، دست کم تا به حال، باعث دورشدن پژوهشگران از واقعیت های عینی و نیازهای جامعه شده است.
- زمینه ساز نقد: این الگو زمینه نقد جامعه دینی و حتی عالمان دینی و تطبیق بیشتر عمل و فهم آنان با دین را فراهم می کند. کما اینکه زمینه بهره گیری از تجارب آنان و عمومی سازی آن را مهیا می کند؛ چراکه با ارزیابی و تأیید نوآوری های نظری و عملی مطرح شده در جامعه، این نوآوری ها بیش از گذشته ارزشمند و محترم شمرده خواهد شد.
- قابلیت تقسیم کار حوزوی و دانشگاهی: در حالی که بسیاری از رویکردهای مطرح در علم دینی به گونه ای تنظیم شده است که عموماً طلاب و پژوهشگران علوم دینی می توانند به حوزه علم دینی ورود پیدا کنند - هرچند لازمه حضور همین گروه نیز گاه آشنایی مبسوط آنان با علوم انسانی مدرن خواهد بود - اما الگوی پس کاوی، با لحاظ دو گامی که در آن وجود دارد، قابلیت بالای تقسیم کار بین دانشگاهیان متدین علاقه مند به علم دینی و حوزویان را فراهم می کند؛ به طوری که دانشگاهیان، در گام نخست که جنبه تجربی دارد و حوزویان در گام دوم که جنبه دینی دارد مشارکت می کنند. در این الگو ضمن فراهم کردن زمینه برای بهره گیری از توانمندی های طیف وسیعی از جامعه علمی و دانشگاهی، طلاب و پژوهشگران دینی را نیز ملزم نمی کند تا به یادگیری عمیق و همه جانبه علوم انسانی مدرن بپردازند و به لحاظ عملی زمینه همکاری بیشتر و متوازن دو طیف علمی جامعه را مهیا می کند.

مثال های فرضی مبتنی بر الگوی پس کاوی

- برای روشن شدن بیشتر الگو و نشان دادن اینکه چه موضوعاتی را و چگونه می توان براساس آن مورد مطالعه قرار داد، در ادامه سه مثال و نمونه فرضی بیان می شود.
- الف - حوادث پس از انتخابات ۱۳۸۸: در پی حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری در ۱۳۸۸، مقام معظم رهبری به عنوان یک عالم دینی و خبره در مسائل سیاسی - اجتماعی و با بهره گیری

از برخی مفاهیم دینی مانند «فتنه» که در زمان وقوع آن، مرزهای حق و باطل در هم می‌شود و امکان بازشناسی این دو از یکدیگر دشوار می‌شود، به تفسیری از حوادث پس از انتخابات رسیدند و آن حوادث را به‌مثابه مصداقی از یک فتنه نام‌گذاری کردند (ر.ک.: خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۹/۴، سخنرانی در جمع بسیجیان کشور و ۱۳۸۸/۱۱/۱۹، سخنرانی در جمع فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش) و متناسب با آن بر راهکار بصیرت‌افزایی جهت تفکیک بین مرزهای حق و باطل، برای روشن شدن مسیر تأکید کردند. «در دنیایی که اساس کار دشمنان حقیقت بر فتنه‌سازی است، اساس کار طرفداران حقیقت بایست بر این باشد که بصیرت را، راهنمایی را، هر چه می‌توانند، برجسته‌تر کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۹/۲۲، سخنرانی در جمع طلاب و روحانیون).

انجام تحقیق درباره این موضوع و براساس الگوی پس‌کاوی، چنین می‌تواند صورت پذیرد که در گام نخست، تفسیر صورت‌گرفته از این امر سیاسی-اجتماعی (شناسایی یک شورش اجتماعی به‌مثابه فتنه) و نیز راهکار ارائه‌شده برای رفع مشکل (بصیرت‌افزایی) شناسایی و در گام دوم به عرضه آن به دین و تطبیق آن با متون دینی پرداخت. در این مسیر کلیدواژه‌ها و مدخل‌های موردنیاز برای مراجعه به متون دینی را می‌توان از سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های مقام معظم رهبری به‌دست آورد. برای مثال برخی آیات یا روایات مربوط به حق و باطل و فتنه، که در کلام ایشان بدان استناد شده است، راهگشا خواهد بود.

بر این مبنا، حق اصیل و ماندنی و باطل رفتنی است و در عالم خلقت باطل محض راه ندارد و اگر باطل پیروانی می‌یابد به دلیل آن است که باطل خود را با حق درمی‌آمیزد. در این صورت، باید به دنبال تمیز ابعاد حق و باطل از یکدیگر بود و با تأکید بر ابعاد حق مستتر در باطل به نابودی باطل رسید: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» (انبیاء: ۱۸).

در این شرایط، «بصیرت» سازوکار غلبه حق بر باطل است و در واقع ما با یک نظریه شناختی مواجه هستیم که می‌خواهد با غلبه بر پروپاگانداها و سفسطه‌ها و دیگر عوامل پوشاننده حقیقت، چهره حقیقت را آشکارا در معرض مشاهده قرار دهد. چنین دیدگاهی در عمل و در عرصه سیاسی اجتماعی به گفت‌وگو با روش‌هایی که به روشن شدن حقیقت کمک می‌کند اهتمام می‌ورزد و از ایدئولوژی زدگی، قدرت‌زدگی، شگردهای پروپاگاندا و یا انجام اقدامات امنیتی و نظامی در مواجهه با عموم مردم، که مورد شبهه و فتنه قرار گرفته‌اند، پرهیز می‌کند و ضمن تلاش برای روشنگری، بردباری و شکیبایی را بخشی از سیاست خود برای به‌بارنشستن سیاست بصیرت‌افزایی قلمداد می‌کند.

بنابراین، با طی کردن دو مرحله مطرح در الگوی پس‌کاوی می‌توان به درکی خاص و دینی از

شورش مبتنی بر مفاهیمی مانند فتنه و بصیرت رسید که توضیح و تبیین و آزمون دینی آن زمینه تبدیلش به یک فهم یا نظریه دینی در خصوص علل وقوع شورش‌ها و سیاست مواجهه با آن‌ها را فراهم می‌کند.

آنچه مطابق با الگوی پس‌کاوی برای ما مهم است شناسایی تفسیر و راهکار مطرح‌شده و عرضه این دو به دین است اما از حیث کارکردی نیز می‌توان به ارزیابی بیرونی آن پرداخت و برای این کار مقایسه آن با اقدامات صورت‌گرفته در دیگر کشورها در حوادث مشابه، مانند انقلاب‌های مخملین راهگشا خواهد بود.

ب - کنشگری موفقیت‌آمیز ابراهیم هادی: کتاب سلام بر ابراهیم ۱ خاطرات نزدیکان شهید ابراهیم هادی از وی است که تا اردیبهشت ۱۳۹۸ چاپ آن به ۱۵۰ و تیراژ آن به یک میلیون و صد هزار رسیده است (عمادی: ۱۳۹۸) و جزء پرفروش‌ترین کتاب‌ها در ایران محسوب می‌شود. خواندن کتاب، که توصیف شیوه زیست یک فرد مؤمن به نام ابراهیم ازسوی نزدیکان و دوستان ایشان است، می‌تواند خواننده را متوجه نکته‌ای درخور توجه کند. ابراهیم هادی روحیه و انگیزه بالایی در کمک به دیگران دارد و نکته جالب توجه درباره او موفقیت فراوان او در انجام کنش‌های متقابلش با دیگران و رسیدن به اهداف مدنظر است. اما می‌دانیم که انجام کنش‌های اجتماعی موفقیت‌آمیز از قواعد خاصی پیروی می‌کند؛ مثلاً فرد باید واجد برخی امتیازات یا سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و برخی ویژگی‌های شخصیتی و نیز برخی مهارت‌ها برای موفقیت در کنش‌هایش باشد. در این میان، ابراهیم فردی مؤمن و بسیار متعهد به دین و شریعت است و دست‌کم بخش مهمی از سرمایه‌ها، ویژگی‌ها و مهارت‌هایش که در کنش‌ها به‌کارش می‌آید، برآمده از دین و اعتقادات اوست. حال می‌توان پرسید: ابراهیم واجد چه ویژگی‌های مؤمنانه‌ای است که موفقیت‌آمیز شدن کنش‌هایش را تسهیل می‌کند؟ بنابراین، فراروی ما تجارب زیسته یک فرد مؤمن در انجام کنش‌های متقابل اجتماعی قرار دارد که می‌توان در دو گام، اول به شناسایی ویژگی‌های دینی مؤثر بر کنش‌های موفقیت‌آمیز او پرداخت و در گام دوم به عرضه این ویژگی‌ها به دین و سپس تأیید و یا تکمیل آن ویژگی‌ها براساس متون دینی پرداخت و در نهایت، به تبیین دینی رسید که توضیح‌دهنده مهارت‌های فردی یا ویژگی‌هایی باشد که یک کنش اجتماعی را در زمره کنش‌های موفق قرار می‌دهد.

ج- کتاب سیاحت شرق: سیاحت شرق نمونه دیگری از آثار مکتوب است که مطابق با الگوی پس‌کاوی می‌توان آن را مطالعه کرد. این کتاب زندگی‌نامه خودنوشت آیت‌الله سید محمدحسن حسینی، معروف به آقاجنی قوچانی است. کتاب حاوی داستان زندگی ایشان و سفرهای پیاده و طولانی و شیوه زندگی و بیان برخی نکات اعتقادی و اخلاقی اثرگذار و جذاب و برخی نکات

سیاسی از اوضاع و احوال آن زمانه است که با زبانی شیرین و ساده و البته در جای خود طنزگونه بیان شده است. متن زیر به نقل از همین کتاب دلیل آغاز جنگ جهانی اول را چنین بیان می‌کند: «در روزنامه دیدم تفنگی از شخص صربی صدا کرده، ولیعهد اتریش کشته شده و کشف کرده‌اند آن فشنگ نشان دولتی داشته، فوراً اتریش اعلان جنگ با دولت صرب داد، روس گفت: تو خر کجا هستی؟ اعلان جنگ با نمسه (اتریش) داد. آلمان گفت: تو چه کاره هستی گردن کلفت بی غیرت؟! اعلان جنگ با روس داد. فرانسه نیز اعلان جنگ با آلمان داد. آلمان گفت: تو هم بالای روس، پدر تو را هم در می‌آورم. انگلیس گفت: دهنتم می‌چاید که پدر فرانسه را در بیاوری. آلمان گفت: ای روباه باز پدرسگ، تو هم بالای همه و بالجمله اروپای متمدن با کمال وحشیگری در ظرف بیست و چهار ساعت خرتوخر شد...» (قوچانی، ۱۳۶۲، چ ۲: صص ۵۲۲-۵۲۱). حال از این کتاب در چهارچوب الگوی پس‌کاوی می‌توان برای شناسایی الگوی طنز اسلامی و معیارها و ضوابط آن بهره برد و با لحاظ دو ویژگی مجتهد و اخلاقی بودن مرحوم آقانهجفی، می‌توان به استخراج بخش‌های طنزانه کتاب پرداخت و تلاش کرد معیارها و موارد جواز و عدم جواز طنز آن را شناسایی و سپس با عرضه آن به دین به بازشناسی الگوی طنز نوشتاری اسلامی دست یافت. آثار مکتوبی مانند سلام بر ابراهیم یا سیاحت شرق این مزیت را دارند که برای گردآوری اطلاعات از روش اسنادی استفاده شود و نیازی به مصاحبه یا مشاهده و دیگر روش‌های هزینه‌بر و زمان‌بر برای دستیابی به داده‌ها وجود ندارد.

نمونه تحقیق صورت گرفته براساس الگوی پس‌کاوی

برای وضوح بیشتر در ادامه، نتیجه یک تحقیق انجام شده براساس الگوی پس‌کاوی با عنوان «آتش به اختیار فرهنگی و جایگاه آن در سیره معصومین (علیهم‌السلام)» (قاسم‌پور، ۱۳۹۹) آورده می‌شود. در گام نخست، شناسایی ایده آتش به اختیار به مثابه یک تجربه زیسته مدنظر قرار گرفت و در گام دوم، ایده مذکور به سیره معصومین (علیهم‌السلام) عرضه و مورد ارزیابی قرار گرفت و تلاش شد نظر اسلامی در این باره از سیره استنتاج شود. به‌طور خلاصه، نتایج دو گام طی شده به قرار زیر است.

نتیجه گام نخست اینکه آتش به اختیار راهکاری است که ازسوی مقام معظم رهبری، بر اثر تجارب حاکمیتی و شناخت‌های دینی ایشان، برای شرایط وجود اختلال یا تعطیلی در مراکز تصمیم‌گیری حاکمیتی و در شرایط وجود نفوذگاه‌های فرهنگی و غیرفرهنگی دشمن مطرح شد و مطابق با آن، مردم به‌صورت خودجوش و مبتکرانه برای رفع این خلل و فرج، با لحاظ شرایطی

از جمله رعایت قانون، اخلاق، حفظ آرامش و مصالح کشور می‌توانند به تصمیم‌گیری و اقدام مبادرت ورزند. از این بخش دو فرضیه و یا دست‌کم دو سؤال قابل استخراج است که یکی مربوط به شرایط اجتماعی است که عمل آتش به اختیار در آن مجاز می‌شود و دیگری شرایط و ضوابط خود عمل آتش به اختیار مانند رعایت قانون و غیره است که این دو در گام دوم از منظر سیره مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نتیجه گام دوم این است که اصل عمل آتش به اختیار، ضمن آنکه بر یک اصل بدیهی و فطری یعنی رفع نقص و کمال‌جویی مبتنی است، در سیره نیز مؤیدات زیادی برای آن قابل شناسایی است و این موارد در دو دسته جای گرفت. مطابق با یافته‌های تحقیق، در برخی شرایط اجتماعی مانند وجود فشارهای اجتماعی مانع از اجرای اوامر حکومتی، بی‌بصیرتی و حیرانی مردم، فساد حاکمان، عدم دسترسی به امام جامعه و ضرورت تصمیم‌گیری زمینه عمل خودجوش مردمی برای رفع اختلالات و نیازهای حاکمیتی فراهم می‌شود و اما هر عملی که بخواهد بدین صورت انجام گیرد باید واجد برخی شروط و ویژگی‌ها باشد که عدم نهی امام جامعه، عدم مخالفت با امر یا خواسته امام جامعه، در چهارچوب کلی شرع بودن و واجد تخصص و توانایی لازم برای انجام کار بودن از جمله شروط آن است. با دقت در مصادیق و نمونه‌های یافت‌شده، به نظر می‌رسد آتش به اختیار عموماً ذیل عناوین شرعی همچون امر به معروف و نهی از منکر، وجوب دفاع از دین، وجوب دفاع از کیان جامعه دینی و امت اسلامی، دفاع از مظلوم، یا حتی ایجاد سنت حسنه قابل جایابی است. اما مصادیقی نیز یافت می‌شود که قرارداد آن‌ها ذیل عناوین از پیش مشخص نیاز به تأمل بیشتر دارد یا شاید نتوان عنوان مشروع از قبل مشخصی برای آن در نظر گرفت. در هر حال، اگر بخواهیم همه این موارد را با در نظر گرفتن این قید که قرار است ذیل بحث از حکومت اسلامی و اعمالی که رافع اختلالات و نیازهای حاکمیتی و نیازهای جامعه دینی است در نظر بگیریم، می‌توان برای مجموع آن‌ها یک هویت مستقل حاکمیتی در نظر گرفت و ذیل یک عنوان کلی مانند آتش به اختیار جای داد؛ به طوری که این عنوان، جامع انواعی از اعمال دارای مجوز شرعی باشد و هدف همه آن‌ها صیانت از حاکمیت اسلامی و رفع نیازهای بر زمین مانده باشد.

اما در مقام مقایسه می‌توان گفت در کل، در سیره نیز می‌توان نمونه‌هایی برای آنچه مقام معظم رهبری ذیل آتش به اختیار مطرح کرده‌اند یافت؛ اما به اقتضای تفاوت‌هایی که بین دوران معاصر و عصر حضور معصوم (علیهم‌السلام) وجود داشته است، می‌توان تفاوت‌هایی را در ایده مدنظر مقام معظم رهبری با مصادیق یافته‌شده در سیره مشاهده کرد؛ مثلاً مقام معظم رهبری بیشتر بر مشکلات فرهنگی و آتش به اختیار فرهنگی تأکید دارند اما در سیره دست‌کم این بُعد برجستگی ندارد و

مسئله نزاع با مشرکان یا اموری دیگر بیشتر اهمیت دارد. همچنین، در بحث اختلال در حکومت، با لحاظ زمان طرح ایده آتش به اختیار و شرایط کشور، در برداشت بسیاری افراد، رفع اختلال‌های مرتبط با دولت مستقر مدنظر قرار گرفت اما مطابق با سیره، این اختلال ممکن است در سطحی بالاتر از کارگزاران و درخصوص امام جامعه نیز رخ دهد و یا درخصوص شرایط عمل به آتش به اختیار، مقام معظم رهبری مثلاً بر قانون‌مداری و توجه به قوانین موضوعه تأکید دارند، ولی در آن دوره قانون به معنای امروزی موضوعیت نداشته است و می‌توان آن را معادل با احکام و خواسته‌های شرعی و دینی دانست. شرط اخلاق‌مداری موردنظر مقام معظم رهبری را نیز می‌توان ذیل رعایت احکام و خواسته‌های شرعی قرار داد؛ درعین حال، برخی موارد مورد تأکید دیگر مانند حفظ نظم و آرامش و یا حفظ مصالح کشور نیز، هرچند اموری عقلایی است و اصل این موارد مورد تأیید شرع و گاه تأکید آن است، در موارد یافته‌شده در سیره به‌عنوان قید برای آتش به اختیار لحاظ نشده است.

مقایسه الگوی پس‌کاوی با موارد مشابه

مقایسه مطالعه براساس الگوی پس‌کاوی با مطالعه اندیشه‌های متفکران مسلمان

در مطالعه اندیشه‌های متفکران مسلمان، به دنبال استخراج نظریه‌های اجتماعی یا انسانی یک عالم از کتب ایشان، نظم‌بخشی، خلاصه‌سازی، شرح یا پاسخ به سؤالات جدید مبتنی بر آثار متفکر و غیره هستیم. اما این کار غیر از آن چیزی است که در الگوی پس‌کاوی صورت می‌گیرد. برای نمونه وقتی هر یک از عالمان دینی همچون فارابی، خواجه نصیر، نائینی، علامه طباطبایی و شهید صدر به‌عنوان یک عالم دینی، دیدگاهی را در حوزه سیاست، اجتماع، اقتصاد و غیره به‌نگارش درمی‌آورند، خود با رویکرد مسئله‌محوری پرسش‌هایی را به دین عرضه و پاسخ‌هایی دریافت کرده‌اند و ما در بحث از اندیشه متفکران مسلمان به دنبال شناسایی دقیق و شناساندن این دیدگاه‌ها به جامعه علمی هستیم؛ ولی اولاً، بحث در تجارب زیسته آنان و استخراج آن نیست و ثانیاً، یافته‌های آنان را به‌مثابه فرضیاتی، مجدداً به دین عرضه نمی‌کنیم و نگاه انتقادی به آن نداریم و اگر در جایی آن را نقد دینی کنیم، آن را به‌مثابه تجربه زیسته نقد نمی‌کنیم؛ بلکه معمولاً به نقد شیوه استنباط آنان از منابع می‌پردازیم. علاوه بر این، در الگوی پس‌کاوی افراد مورد مشاهده صرفاً عالمان و اندیشمندان نیستند و به مؤمنان عادی نیز توجه می‌شود؛ چنان‌که به جنبه‌های عملی و شیوه‌های اختراع‌شده برای زندگی مؤمنانه نیز توجه می‌شود، درحالی‌که فرض اولیه اندیشه‌های متفکران مسلمان اندیشه‌پژوهی و مباحث نظری مطرح‌شده از سوی آنان است.

مقایسه الگوی پس کاوی با رویکرد مسئله محوری

در الگوی پس کاوی به تجارب زیست مؤمنانه توجه می‌شود و قرار است مواردی بررسی شود که فرد مؤمن مدت‌ها با یک مسئله نظری یا عملی درگیر بوده و تجارب زیادی کسب کرده است و ضمن نزدیک شدن به عمق مسئله، تلاش دارد برای حل مسئله، به راه‌حل یا فهمی دینی دست یابد. از این رهگذر هم مسئله با همه ابعادش به خوبی فهم می‌شود و هم می‌تواند دارای عمق دینی قابل اعتنایی باشد. این درحالی است که اگر پژوهشگری می‌خواهد با رویکرد مسئله محوری به شناسایی یک مسئله و سپس عرضه آن به دین جهت استنتاج پاسخ آن از دین بپردازد اولاً، ممکن بود اصلاً چنین امری برایش به مسئله‌ای برای بررسی تبدیل نشود و بر این اساس، الگوی پس کاوی زمینه طرح افق‌ها و مسائل نوین را فراهم می‌کند؛ ثانیاً، به دلیل عدم تخصص در آن مسئله و یا عدم درگیری عمیق و طولانی با آن، لزوماً نه می‌توانست به این عمق از مسئله دست یابد و نه پاسخ‌های احتمالاً معتبر دینی به مثابه فرضیه برایش حاصل می‌شد؛ بنابراین، الگوی پس کاوی زمینه نزدیک شدن پژوهشگر به یک فهم دینی از مسئله را هموار می‌کند.

مقایسه الگوی پس کاوی با بنای عقلا و سیره متشرعه

برخی مفاهیم همسان و یا همسو مانند عرف، بنای عقلا، سیره عقلا، سیره متشرعه و نیز اجماع در علم اصول فقه مطرح و از حیث مفهوم‌شناسی و اعتبارسنجی شرعی موضوع بحث قرار گرفته است (ر.ک.: صدر، ۱۴۲۸: صص ۲۸۷-۲۸۱؛ علی دوست، ۱۳۸۴). در بنای عقلا، سخن در جایی است که عقلا از آن جهت که عقلا هستند، در یک مسئله سلوک یا رفتار خاصی دارند؛ مثلاً هرگاه فردی منزلی را در اختیار دارد و از آن استفاده می‌کند، عقلا فرض را بر این می‌گیرند که این فرد مالک و یا صاحب اختیار و مجاز به تصرف است و نباید مانع بهره‌گیری از آن شد. در این موارد بحث در این است که هرگاه عقلا، بنایی بر یک رفتار داشته باشند آیا می‌توان گفت شارع نیز چنین بنایی را می‌پذیرد؟ در این باره مباحث مختلفی مطرح شده است؛ مثلاً بنای عقلا را به بنای شکل گرفته در عصر معصومین (علیهم السلام) و پس از آن تقسیم کرده و گفته‌اند بنای عقلایی که در عصر معصومین (علیهم السلام) شکل گرفته و با سکوت دال بر امضای معصومین (علیهم السلام) همراه شده است، کاشف از نظر مساعد شارع نسبت به آن است و می‌توان آن بنای عقلا را شرعی دانست. اما سیره متشرعه مربوط به جایی است که عقلا از آن حیث که متشرع هستند، سلوک و رفتار شرعی را به انجام برسانند. مثلاً در هنگام وضو با کف دست، پاهای خود را مسح می‌کنند و در اینجا بحث می‌شود که وقتی عقلا رفتاری را از آن حیث که متشرع هستند انجام می‌دهند، آیا

می‌توان گفت این شیوه رفتار شیوع یافته را از شارع اخذ کرده‌اند و بنابراین، در این زمینه حتی اگر در متون دینی چیزی دال بر آن نباشد، این شیوه رفتار حجت است و می‌توان به شارع منتسب کرد. در مقایسه الگوی پس‌کاوی با بنای عقلا و سیره متشرعه چند نکته قابل طرح است که عبارت‌اند از: الگوی پس‌کاوی از لحاظ گستره موضوعی، هم مسائل نظری و هم عملی را شامل می‌شود اما بنای عقلا و سیره متشرعه صرفاً مربوط به حوزه عمل و سلوک و رفتار است. غیر از آنکه در این دو، سلوک و رفتار شایع شده مدنظر قرار می‌گیرد، در الگوی پس‌کاوی هرچند یک نفر سلوک یا رفتار خاصی را اختراع کند، می‌تواند موضوع مطالعه قرار گیرد. علاوه بر این، در الگوی پس‌کاوی، سیره یا ادراکات فرد مؤمن که غیر معاصر با معصوم (علیهم السلام) است مدنظر قرار می‌گیرد و به جای بهره‌گیری از بنای عقلا و متشرعان که در عصر معصومین (علیهم السلام) می‌زیسته‌اند، بر استفاده از تجارب متشرعان و مؤمنان در عصر عدم حضور معصومین (علیهم السلام) تأکید دارد. تفاوت دیگر، صرف‌نظر از گستره موضوعی، شیوه اعتبارسنجی رفتار یا فهم نظری است که در الگوی پس‌کاوی از طریق مراجعه به متون دینی و استنتاج انجام می‌گیرد اما در بنای عقلا و سیره متشرعه، بدون مراجعه به متون دینی و با کمک برخی استدلال‌های کلی به دنبال کشف امضای شارع نسبت به آن سیره شیوع یافته در بین عقلا یا متشرعان هستند.

مقایسه الگوی پس‌کاوی با احکام امضایی

الگوی پس‌کاوی به دنبال آزمون دینی فهم‌ها و شیوه‌های عملکرد کسانی است که در مظان عرضه فهم دینی یا عملکردی دینی هستند و به ارزیابی دینی و میزان تطبیق و عدم تطبیق آن با دین می‌پردازد و البته پژوهشگر می‌تواند در محتوای فهم و یا شیوه عملکرد نیز با لحاظ استنتاج‌های جدیدی که از دین انجام می‌دهد تصرف کند و به حذف یا اضافه مبادرت ورزد و فهم یا شیوه جدیدی را عرضه کند. اما روشی که شارع در احکام امضایی عملاً به کار گرفته است فضای فراخ‌تری را برای کار علمی در علوم انسانی اسلامی می‌گشاید و در جای خود باید به آن پرداخت. در احکام امضایی فرض بر آن است که بنای عقلا و فهم جمعی بر اثر تجارب یا اندیشه‌ها و یا آیین‌های پیشین، به قوانین و هنجارهایی برای کنش در موقعیت‌های مختلف سیاسی اجتماعی و غیره دست یازیده و شارع در یک فرایند اعتدال‌گرایانه و بی‌آنکه بخواهد نسبت به بنای عقلا و تجارب بشری منفعل باشد و در بست پذیرای آن باشد یا بخواهد همه را بدون بررسی رد کند، هر یک را به صورت موردی با شریعت و قوانین کلی موجود تطبیق می‌دهد و در نهایت، به پذیرش کامل یا رد آن و یا پذیرش با برخی اصلاحات مبادرت می‌ورزد. نمونه چنین احکامی در شریعت اسلام بسیار فراوان است.

احکام امضایی در حوزه عملکردها و نظریه‌های تجویزی زمینه بهره‌گیری از تجارب بشری را فراهم می‌کند.

خلاصه و نتیجه‌گیری

هدف الگوی پس‌کاوی بهره‌گیری از تجارب زیسته افراد مؤمن در شرایط واقعی زندگی برای دستیابی به تبیین‌های دینی از دو نوع نظری و هنجاری است. به بیان دیگر، این الگو به دنبال تبدیل نظریه‌های عرفی برآمده از ادراکات و دغدغه‌های دینی افراد مؤمن به ادراکات دینی جهت تبیین و تفسیر پدیده‌ها یا دستیابی به شیوه‌های عمل مورد تأیید دین در زندگی است. الگوی پس‌کاوی حاوی دو گام اصلی است که عبارت‌اند از: الف) گردآوری تجارب زیسته مؤمنانه، ب) عرضه آن به دین و ارزیابی آن با دین جهت دستیابی به دیدگاه صواب دینی در موضوع یا مسئله مورد مطالعه. الگوی پس‌کاوی علاوه بر اینکه نمونه‌های مشابهی در مطالعات دینی مانند سیره عقلا یا احکام امضاییه دارد، ملزم به بهره‌گیری از روش تجربی در گام نخست نیز است؛ ولی از آنجاکه به دنبال دستیابی به فهم یا تبیینی دینی است، اعتبار خود را در گام دوم و از دین اخذ می‌کند و یافته‌های تجربی در حکم فرضیه‌هایی خواهند بود که با عرضه آن‌ها به دین به عرصه آزمون آورده می‌شوند. از مزایای الگوی پس‌کاوی امکان بهره‌گیری از طیف وسیع دانشگاهیان در تولید علم دینی با لحاظ تجربی بودن گام نخست و سپردن گام دوم به حوزویان با لحاظ دینی بودن مطالعه در این مرحله و فراهم کردن زمینه مشارکت دو قشر علمی جامعه متناسب با توانمندی‌های واقعی‌شان است. علاوه بر آن، کارآمدی و روزآمدی و نیز درجاندن در مباحث نظری علم دینی از دیگر مزایای آن است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی پور، قاسم. ۱۳۹۵. نظریه و مشاهده در علوم اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی، شهید مطهری و آیت الله جوادی آملی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳. امام خمینی، روح الله. ۱۳۸۹. صحیفه نور. جلد ۸. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ پنجم.
۴. بلیکی، نورمن. ۱۳۹۳. پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی. ترجمه تدوین، مقدمه و تعلیقات سیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان، سید مسعود ماجدی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ دوم.
۵. بوراوی، مایکل. ۱۳۸۷. «درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار». مجله جامعه‌شناسی ایران. ترجمه و تلخیص نازنین شاهرکنی. دوره ۸. شماره ۱. صص ۲۰۱-۱۶۸.
۶. پارسانیا، حمید. ۱۳۹۲. «نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی». راهبرد فرهنگ. سال ششم. پاییز. شماره ۲۳. صص ۲۸-۷.
۷. پرهیزکار، غلامرضا. ۱۳۹۸. «رویکرد مسئله‌محوری در علم اجتماعی دینی». اسلام و مطالعات اجتماعی. دوره ۷. شماره ۲. صص ۶۵-۴۷.
۸. چالمرز، آلن اف. ۱۳۹۴. چستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: سمت. چاپ پانزدهم.
۹. خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۹۸. پایگاه، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیه الله خامنه‌ای. بازیابی در: <http://farsi.khamenei.ir> 1398/14/7
۱۰. شیخ طوسی، محمدبن حسن. ۱۴۱۴. الأمالی. جلد ۱. قم: دارالثقافه.
۱۱. صدر، سید محمدباقر. ۱۴۲۸. دروس فی علم الاصول (الحلقه الاولى والثانية). قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر. چاپ پنجم.
۱۲. علی دوست، ابوالقاسم. ۱۳۸۴. فقه و عرف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. عمادی، محسن. ۱۳۹۸. سایت آخرین خبر. ۱۳۹۸/۲/۹. بازیابی در: ۱۳۹۸/۷/۸. <http://akharinkhabar.ir/book/5216354>
۱۴. قاسم پور، محمد. ۱۳۹۹. «آتش به اختیار فرهنگی و جایگاه آن در سیره معصومین (علیهم السلام)». رساله سطح ۳. قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۱۵. قوچانی، آقاجفی. ۱۳۶۲. سیاحت شرق. تصحیح رمضان علی شاکری. تهران: امیرکبیر.

۱۶. مک کوایل، دنیس. ۱۳۸۸. درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی. ترجمه پرویز اجلالی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. چاپ سوم.